



مدیریت، حلقه مفقوده تولید در ایران



شرکت‌کنندگان در میزگرد:

* بهمن آرمان: دکترا در رشته اقتصاد از دانشگاه دولتی مطالعات رم (ایتالیا)، مدرس دانشگاه، دارای سوابق مدیریت در صنعت فولاد و سازمان بورس اوراق بهادار تهران، مشاور پروژه‌های صنعتی و بنگاه‌های اقتصادی (اداره‌کننده میزگرد).

* سید محمدرضا ابوترابی: فوق‌لیسانس مدیریت صنعتی از دانشگاه ایالتی میسوری آمریکا، کارشناس سازمان مدیریت صنعتی در زمینه‌های سیستم‌های فنی و تولیدی و طراحی سیستم‌های جامع اطلاعات مدیریت و مشاور در ایزو ۹۰۰۰.

* علی‌اشرف افخمی: لیسانس مهندسی مکانیک از دانشگاه امیرکبیر، کارشناس ارشد مدیریت دولتی، دارای سوابق در مدیریت‌های مختلف اجرایی، رئیس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی.

* ابراهیم رزاقی: دکترا در رشته توسعه اقتصادی از فرانسه، دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، دارای تالیفات مختلف اقتصادی نظیر اقتصاد ایران، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، نقدی بر خصوصی‌سازی ایران.

* احمد صادقی: مهندس متالوژی از دانشگاه صنعتی شریف، مبتکر طرح تولید آهن اسفنجی از طریق روش قائم، بنیانگذار اندیشه تولید خط کامل فولاد در ایران، مؤسس سازمان بزرگ تولیدی تکادو، مشاور صنعتی وزیر معادن و فلزات.

اشاره:

در جهان امروز مبارزه برای دستیابی به بخش بیشتری از تولید به عنوان یکی از هدف‌های اصلی دولتها و حتی جوامع در آمده است. کشورهای صنعتی که عملاً از راه تولید به اداره امور خود می‌پردازند، هر چند در ظاهر مخالفتی با انتقال دانش تولید به کشورهای در حال رشد ندارند، لیکن در عمل چنین امری را بنا در نظر گرفتن پاره‌ای ملاحظات انجام می‌دهند.

واقعیت‌های موجود در ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران حکایت از آن دارد که بخش بازرگانی به علت در اختیار داشتن ابزارهای لازم از حمایت بیشتری برخوردار است و در نتیجه سیاست‌های اجرایی کشور نیز به گونه‌ای طراحی می‌شوند که به جای حمایت از تولید، زمینه گسترش فعالیت‌های بازرگانی و به ویژه واردات کالاهای مصرفی را فراهم سازند. در شرایطی که در بخش تولید و بر پایه قوانین مالیاتی موجود، سرمایه‌گذاران موظف به پرداخت حتی ۵۲ درصد از سود خود به عنوان مالیات هستند، بخش بزرگی از فعالیت‌های بازرگانی از پرداخت مالیات معاف است. قوانین مالیاتی عملاً به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از

تولید حمایت نمی‌شود. این در حالی است که با چنین نگرشی در طرح ساماندهی اقتصادی حمایتی از نظر مالیاتی از بخش تولید نشده است. و ضروری است در طراحی راهکارهای اجرایی این موضوع مورد توجه قرار گیرد. سایر مسائل مانند گشایش اعتبار اسنادی با مبالغ کلان برای وارد کردن ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌ای موجب شده است که منابع مالی از بخش تولید جدا و به سوی فعالیت‌های بازرگانی و دلالتی هدایت شوند که این نیز خود بر فشارهای موجود بر بخش تولید افزوده است.

نظر به اهمیت و حساسیت تولید به عنوان یکی از محورهای اصلی توسعه و ضرورت رفع تنگنای آن در شرایط فعلی کشور، میزگرد این شماره تدبیر به بررسی تولید و چگونگی رفع مشکلات آن اختصاص یافته است و چند تن از صاحب‌نظران و مدیران ضمن شرکت در این نشست علمی-مدیریتی در صدد برآمده‌اند تا ضمن تحلیل همه‌جانبه مساله، به ارائه نظرات و راهکارهای پیشنهادی خود بپردازند.

اینک آنچه در پی می‌آید حاصل این میزگرد است که امید داریم مورد استفاده علاقمندان به اینگونه مسائل قرار گیرد.

آرمان: موضوعی که برای این جلسه در نظر گرفته شده است عملاً بدان معناست تا بتوان به پاره‌ای مسائل که به‌طریقی بر ساختار تولیدی داخلی بازتاب دارند پرداخته شود که در این رابطه شاید مناسب باشد اندکی به گذشته برویم. از زمان انقلاب صنعتی در اروپا بحث توزیع جغرافیایی تولید کالا و خدمات و دراختیارداشتن بازارها و کنترل ابزارهای تولید مطرح بوده است. به عبارت دیگر اگر نقشه اروپا را نگاه کنیم مشاهده می‌کنیم که، تا سالهای قبل از جنگ جهانی دوم و ایجاد تقسیم‌بندیهای جدید در اروپا، توسعه صنعتی از انگلستان در یک مدار مشخصی گسترش پیدا کرد و بعد از آن عملاً متوقف شد.

این امر نشان‌دهنده آن است که کشورهای صنعتی تمایلی به اشاعه ابزارهای تولید و دست‌پیدا کردن سایر کشورها به این‌گونه ابزارها نداشتند که در این رابطه شاید بی‌مناسبت نباشد اگر آماري از حقایق موجود ارائه شود. در سال ۱۹۸۵، ۲۹ درصد از جمعیت جهان را کشورهای عضو سازمان OECD تشکیل می‌دادند که عملاً صنعتی‌ترین کشورها هستند. این گروه در حال حاضر ۱۷/۶ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، ولی حدود ۸۲ درصد تولید جهانی را در اختیار دارند. از دیگر زوایا نیز استاندارد آنها بالاست. به‌طور مثال در حالی که متوسط درآمد سرانه جهانی ۴۵۰۰ دلار است، درآمد سرانه این کشورها از بیست‌هزار دلار بالاتر است. سهم آنها در تجارت جهانی نیز حدود ۷۳ درصد است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که کشورهای صنعتی و دارندگان فن، تمایل چندانی به انتقال این‌گونه ابزارها به سایر کشورها ندارند و اگر چنین اتفاقی می‌افتد براساس موازین خاصی است که احتمالاً با کنترل‌هایی انجام می‌گیرد. ما در ایران و سایر کشورها شاهد بودیم که کشورهای صنعتی برای ادامه سلطه خود، در پاره‌ای اوقات از ابزارهای خیلی آشکار استفاده می‌کردند. گماردن حکومت‌های وابسته و دخالت‌های مستقیم برای حفظ منافعیشان کماکان ادامه دارد. شاید یکی از منافعی که این است که کشورهای در حال رشد بویژه نظیر ایران به ابزارهای تولید دست پیدا نکنند و توسعه اقتصادی در آنها تحقق پیدا نکند.

آمار نشان می‌دهد در حالی که درآمد سرانه ما در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۶ سه‌برابر شده است؛ درآمد سوئیس‌ها ده‌برابر شده است.

از این‌گونه ارقام می‌توان نتیجه گرفت که ساخت‌وسازهایی در سطح جهانی مطرح است که می‌تواند بر کنش و واکنش‌های درونی تاثیر بگذارد. اما موارد آشکاری که ما در مورد جامعه خودمان مشاهده می‌کنیم این است که بخش تولید آن‌چنان مورد توجه نیست و با کمبود منابع مواجه است.

در حالی که بخش قابل توجهی از منابع مالی و پس‌اندازهای جامعه به سمت فعالیتهای بازرگانی و سودجویانه هدایت می‌شود، موارد خیلی هدیه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد عملاً مخالفت آشکاری با فرایند تولید در کشور شکل گرفته است.

در طول بیست سال پس از انقلاب، اگر درآمد متوسط هر ساله کشور از نفت رقمی در حدود ۱۲/۵ میلیارد دلار باشد، جامعه ما ۲۵۰ میلیارد دلار درآمد داشته است. برآوردهای خیلی ساده نشان‌دهنده این واقعیت است که در زمان جنگ حداکثر بیش از ۴۰ یا ۵۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های ارزی برای تهیه جنگ‌افزار نشده است. یعنی اگر ۵۰ میلیارد دلار از این ۲۵۰ میلیارد دلار صرف سرمایه‌گذاری می‌شد، می‌توانستیم درآمدهای ارزی کافی ایجاد کرده و به طریقی جبران کاستی‌های خودمان را بکنیم. در سیاست‌های وزارتخانه‌های صنعتی گرفته تا بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه و سایر نهادهای ذی‌نفع، کنش و واکنش‌هایی را می‌بینید که در مقاطعی با گسترش مبانی تولید در کشور، سرسازش نداشته‌اند. اکنون نخستین پرسش این‌گونه مطرح می‌شود که کسندی روند سرمایه‌گذاریها و عدم توجه به تولید، امری است که مورد تایید تقریباً همه دست‌اندرکاران است. به‌نظر شما چه عواملی در این کار دخالت دارند؟ آیا سیاست‌های جهانی تقسیم بازار کار، ضعف مدیریت داخلی و یا اعمال نفوذ قدرتهای صنعتی، تاثیری در کاهش سرمایه‌گذاریها و جلوگیری از گسترش مبانی تولید داخلی داشته‌اند؟

عوامل بازدارنده

رزاقی: عوامل بازدارنده تولید می‌تواند به داخلی و خارجی تقسیم شود. عوامل خارجی به سه دوره طولانی تقسیم می‌شوند:

۱ - دوره استعمار با شرایط خاص خود. در این دوره ایران مستعمره نشده ولی نیمه مستعمره شده است. روس و انگلیس کشور ما را تجزیه کردند.

۲ - دوره نواستعمار از زمان رضاشاه آغاز شد. در این دوره الگوی توسعه از خارج گرفته شد و الگوی خارجی به‌زور و بدون انطباق با نیازهای واقعی مردم در داخل پیاده شد. اگر الگوی توسعه امیرکبیر پیش از رضاشاه و الگوی توسعه دکتر مصدق پس از وی با مخالفت استعمارگران روبرو می‌شوند، الگوی رضاشاهی و محمدرضا شاهی مورد پشتیبانی، استعمارگران قرار می‌گیرد.

۳ - بخش سوم، دوره خوداستعماری است. در این دوره در درون کشورهای درحال توسعه، تفکرهایی راجع به زندگی و مصرف و تولید بوجود می‌آید که این تفکرات اگرچه از بیرون ناشی شده است، ولی مورد قبول داخل قرار می‌گیرد. از جمله ما ایرانیها آن را پذیرفته و در مقابل آن مقاومت هم نمی‌کنیم. به‌عنوان مثال به ما گفته‌اند که وسیله حمل‌ونقل اصلی، اتومبیل سواری شخصی است. برای ما داشتن اتومبیل سواری مهم است. لذا کارخانه می‌زنیم و برای مصرف داخلی، اتومبیل مونتاژ می‌کنیم. یا خارجیها را برای مشارکت دعوت کرده و چندین نوع اتومبیل را مونتاژ و مصرف می‌کنیم. در نتیجه در شهری مانند تهران که بیش از ده‌میلیون جمعیت دارد، دو میلیون اتومبیل با ارزانه‌ترین بنزین دنیا در اختیار مردم قرار می‌دهیم. ولی کمتر به‌دنبال ایجاد صنایع مولد و مفید هستیم. این قضیه انواع بیماریها و آلودگیها را هم به‌همراه دارد ولی به هیچوجه مشکلی را احساس نمی‌کنیم، زیرا مصرف مزبور را الگو برداری کرده‌ایم. یک روز خارجیها به ما دیکته می‌کردند ولی الان ما به‌دنبال آنها هستیم که نفت را از ما بخرند و مثلاً اتومبیل در اختیار ما قرار دهند. اگر این باور درست باشد، به‌نظر می‌آید از یک نظر تغییر آن خیلی سخت است. چرا؟ چون در درون هر یک از ما به‌عنوان مصرف‌کننده، یک عامل پایدار برای ادامه وضع موجود که در زمان رضاشاه و محمدرضا شاه به‌زور تحمیل شد، وجود دارد و ما از آن استقبال می‌کنیم. در نتیجه ما همان سازوکاری را که اقتصاد بین‌الملل خواستار آن است تعقیب می‌کنیم.

مبارزه با درون اگرچه کار مشکلی است ولی از آنجا که مساله خودمان است آسان و سهل نیز هست.

در زمینه توسعه الگوی مصرف باید گفت کشور ما در سالهای ۷۰ و ۷۱ رقمی در حدود شصت میلیارد دلار واردات داشت. البته در مصرف عموماً توان تولید داخلی مورد توجه ما

نیست، زیرا بحث اصلی مصرف است. اگر تولید وجود دارد، در جهت مصرف است و نه برای کسب درآمد از بازار بین‌المللی و رفع نیازهای واقعی‌مان. استخراج و فروش نفت خام در کشور ما شکل خاصی از تولید است. اگر این مساله (خوداستعماری) را به‌عنوان عامل خارجی که بر داخل تاثیر گذاشته است در نظر بگیریم، در این صورت عامل داخلی که واردات همه‌چیز و صادرات نفت خام را دنبال می‌کند، در درجه اول، مدیریت است.

مدیریت اهم از دولتی و خصوصی در سطح تولیدکنندگان، مدیریتی نیست که دقیقاً خواسته‌های ملی را بداند و به منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت ملت توجه کند. علاوه‌براین، مدیریت مزبور نمی‌تواند کارکنان خود را جذب کند و اغلب اوقات با کارکنان خود، اربابانه رفتار می‌کند و کارکنان به‌خاطر امرار معاش و از روی ترس کار می‌کنند و نه با جان و دل. و بالاخره وقتی ملت ایران می‌بیند تولیدکنندگان، شکارکنندگان بازار داخلی‌اند، ملت هم علاقه‌ای ندارد که محصولات داخلی را با کیفیت پایین مورد پشتیبانی قرار دهد.

واسطه‌های انحصاری

علاوه‌بر عامل مدیریتی، موضوع دیگر سلطه واسطه‌ها در کشور است. کشور ما از دوره ناصرالدین شاه و آغاز انقلاب مشروطیت برای ایجاد تحول به صنعتی‌شدن روی آورد، ولی از همان موقع شکست‌هایی بر صنعتی‌شدن وارد آمد و بخش خصوصی به‌این نتیجه رسید که سود در تولید نیست، بلکه در دلالتی و خریدوفروش است. لذا آرام‌آرام این فکر بوجود آمد و به‌جای تشکلهای تولیدکنندگان و صادرکنندگان، تشکلهای فروشندگان و بازاریاب‌های داخلی برای فروش کالاهای خارجی در کشور ایجاد شد. یکی از عوامل رشد الگوی مصرف وابسته در کشور ما وجود همین تشکلهای بود. و درآمد نفت، همه این دستگاه دلالتی را تامین مالی می‌کند. دولت ظاهراً مالک درآمد نفت است ولی ارزش حاصل را از طریق واردات و خرید و فروش به بخش خصوصی دلال ایران واگذار می‌کند. بالاترین سود در بخش دلالتی است. تولیدکننده، سود خود را با بخش دلالتی مقایسه می‌کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که تولید را امری موقتی و گذرا و درعین حال بهانه‌ای بداند برای دسترسی پیدا کردن به سودهای بادآورده که در بخش دلالتی است.



آرمان:

- * جریان گسترده، پویا و سیالی در کشور وجود دارد که با فرایند تولید و گسترش مبانی آن مخالفت می‌کند.
- * آمار نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری در کشور نسبت به سایر کشورها یکی از پایین‌ترین نسبت‌ها را دارد.
- * میزان بیکاری بالا، موازنه‌پرداختهای منفی، تورم بالا و اختلاف طبقاتی شدید از آثار روشن سرمایه‌گذاری پایین در کشور است.
- * یکی از ویژگیهای عدم توسعه‌یافتگی ما، خوداستعماری است.

واردکنندگان ما به‌وسیله درآمدهای نفتی حتی کالاهایی را وارد کشور می‌کنند که مشابه آن در داخل است و این امر موجب ورشکستگی تولیدکنندگان داخلی می‌شود. انحصاری عمل کردن دلالتی در ایران نیز یکی دیگر از عوامل بازدارنده تولید است. قیمت تولید با قیمت مصرف در ایران بویژه در زمینه محصولات کشاورزی (در حدود چهاربرابر) بسیار فاصله دارد.

در چنین شرایطی دولت تحت‌تاثیر کسانی است که بیشترین قدرت مالی را دارند و آنها بازاریان هستند. بازاری‌هایی که باید خادم تولید باشند، حالا تولید را خادم خود کرده‌اند و معلوم است چه اتفاقی می‌افتد. به‌عنوان نتیجه‌گیری، من گره اصلی تولید را وجود همین عامل واسطه‌های زیاد و انحصاری اینها می‌دانم. تشکل سیاسی بسیار قوی نیز دارند، وسایل ارتباطات جمعی عموماً دست آنهاست، با درآمدهای بسیار هنگفت و بادآورده حتی مانع تشکل دیگران و از جمله تولیدکنندگان هستند. در مراحل بزرگترین مانع تولید در کشور همین واسطه‌گری گزاف و انحصاری است.

آرمان: آقای دکتر رزاقی کالبدشکافی خیلی عمیقی در مورد مشکلات تولید ارائه کردند که از ایشان جز این هم انتظار نمی‌رفت. بارها فکر کرده بودم آیا این مسائلی که در کشور اتفاق می‌افتد و عملاً و علناً با گسترش مبانی تولید مخالفت می‌شود، اتفاقی است یا نه. در مورد اتفاقی بودن یا نبودن صحبت نشد. من فکر می‌کنم آقای مهندس افخمی به‌عنوان شخصی که در طول

سالهای پس از انقلاب، یکی از مهره‌های اصلی سیاست‌گذار بخش صنعت کشور بودند و مصادر گوناگونی را برعهده داشتند و در عین حال شغل جدید ایشان نیز در راستای گسترش مبانی تولید داخلی است می‌توانند جواب این پرسش را به‌عنوان یک مدیر اجرایی کاملتر کنند.

مقوله مدیریت

افخمی: طبقه‌بندی آقای دکتر رزاقی کار من را سخت و در عین حال آسان کرد. من بااستفاده از بخشی از فرمایشات آقای دکتر عرض می‌کنم که بازشدن گره اصلی این طبقه‌بندی همان مقوله مدیریت است. اگر ما گرفتار سلطه دلالتی هستیم، مشکل در مدیریت و عدم هدایت اقتصاد کشور به سمت تولید است. اگر مشکل فرهنگی در این زمینه پیدا می‌شود، همان بحث مدیریتی است زیرا که مدیریت کلان جامعه می‌تواند مردم را در مسیری که تولید و کار مولدکردن یک ارزش باشد تربیت و هدایت کند. تردیدی نیست که ما فرهنگ حمایت از تولید را در جامعه نهادینه نکرده‌ایم و ضرورت دارد بخصوص در راهبردی مجموعه اقتصاد کشور، این راهبرد جا بیفتد که کار تولیدی کردن یک ارزش و امر بسیار مقدسی است. اغلب کشورهای جهان، زمانی موفق بودند که از تولید به‌طور جدی و عملی حمایت کردند. متأسفانه بسیاری از سخنان ما در زمینه حمایت از تولید با آنچه که انجام می‌دهیم و مقررات وضع می‌کنیم در تعارض است و با یکدیگر سازگاری ندارد. کسی که برای تولید سرمایه‌گذاری می‌کند، قصد او، و رای جنبه‌های ملی، سودآوری نیز هست؛ درحالی که آن چیزی

که در مورد انتفاع از سرمایه‌گذاری می‌بینم، یک امر کنترل شده است. به نظر می‌رسد که سود سرمایه‌گذاری در تولید را رقمی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد قابل قبول می‌دانند در صورتی که از طرف دیگر به همین واحد تولیدکننده، مالیات ۵۴ درصد بسته می‌شود و سایر عوارض دیگر هم اضافه می‌شود که کاهش سودآوری را پیش می‌آورد. این مسأله، هر آدم علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در تولید را به این سمت هدایت می‌کند که هرگز به سمت سرمایه‌گذاری در تولید نرود. به عبارت دیگر عملاً فرد راهنمایی می‌شود که کار دیگری مثلاً دلالتی انجام دهد، زیرا وقتی یک سرمایه‌گذار دلالتی می‌کند، سریعتر می‌تواند نرخ بازده یا سود بالاتر بدست آورد و حتی در مقاطعی زحمتش هم کمتر می‌شود. اما برای ایجاد واحد تولید می‌باید مسیر طولانی طی شود، ضمن اینکه سرمایه‌گذار، حمایت کافی هم نمی‌شود و همه جا، حرف‌ها توصیفی و ذهنی است. فرضاً این قدر سرمایه‌گذاری می‌کنم، این قدر تسهیلات می‌گیرم، این قدر هم سود می‌برم و گزارش توجیهی هم بر این سیاق نوشته می‌شود. اما ببینیم در عمل چقدر از تولیدکننده حمایت می‌شود. از یک طرف گرفتن این تسهیلات واقعاً کار مشکلی است. از طرف دیگر همین تولیدکننده وقتی به تولید رسید، توجیه برای فروش کالایش این است که با سود معقول آن را بفروشد. در حالی که در اغلب موارد قیمت‌ها را فرد دیگری بجز تولیدکننده تعیین می‌کند و عملاً قیمت‌ها کنترل می‌شود و او به ناچار کالا را زیر قیمت تمام شده و با ضرر می‌فروشد و اصلاً به قیمت تمام شده و قیمت‌های جهانی و عرصه رقابت توجهی نمی‌شود و این موارد را به طور کلی کنار می‌گذارند. شما بگوئید وقتی تولیدکننده با این وضع روبروست و قیمت تمام شده‌اش بالاتر از قیمت فروش باشد چه کار می‌تواند بکند و این اتفاقی است که برای خیلی از واحدهای تولیدی می‌افتد.

با حل این‌گونه مشکلات مدیریتی، می‌توان کار را به سر منزل مقصود رساند تا کل جامعه از این مسایل لطمه و آسیب نبیند. به اعتقاد من اگر تولید را حمایت کنیم، این مشکلات در مدت نه‌چندان طولانی رفع خواهد شد. تصور من براین است که حمایت از تولیدکننده وجود ندارد، ریشه در نوع نگاه مدیریت اقتصادی کشور به امر مدیریت و تولید دارد. به نظر می‌رسد این باور وجود ندارد که تولید، راه‌نجات مملکت است.

اگر می‌خواهیم برای نسل جوان کشور اشتغال ایجاد شود، این مسأله با حرف عملی نیست، بلکه دقیقاً به سرمایه‌گذاری در تولید نیاز دارد. ما اگر قصد بدست آوردن سهمی در بازار جهانی را داریم، این امر نیازمند تدابیر و تمهیداتی است که مهمترین آن پرداختن به تولید و افزایش قابلیت‌های تولیدی است. با توجه به پیچیدگی‌های اقتصاد امروز دنیا، افرادی که در این قضیه وارد می‌شوند باید حرفه‌ای بوده و به مسایلی نظیر تکنولوژی، رقابت، قیمت، نوآوری، آموزش، تحقیقات و بازاریابی آشنایی کامل داشته باشند. در اهمیت تحقیقات همین بس که در بسیاری از کشورها و شرکت‌های بزرگ از هر دلاری که صرف تحقیق می‌شود، در حدود یکصد دلار سود مورد انتظار است که باید به دست سرمایه‌گذار برسد.

نتیجه اینکه اگر برای مدیریت حرفه‌ای در کشور ارزش ویژه‌ای قابل شوییم و باور داشته باشیم که مدیریت در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از جمله تولید می‌تواند راهگشا باشد، بسیاری از مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد حل خواهد شد.

رزاقی: من هم اعتقاد دارم که مدیریت هم‌چنان، بحث اصلی است. الگوی توسعه را چه کسی می‌خواهد تدوین کند، طبیعی است که ایرانی باید اندیشه تولیدی داشته باشد. ولی چه کسی است که مدیران معتقد به تولید را انتخاب می‌کند. در کشور ما هنوز متأسفانه نهادهای لازم اجتماعی و تشکلهای و سازمانهای صنفی یا سیاسی تولیدکنندگان، معلمان، دانشجویان،

افخمی:

* عبارت ساده «تشویق و حمایت از تولید» می‌تواند هدف اصلی باشد و همه چیز در خدمت تحقق این هدف قرار گیرد.

* جنگ در اقتصاد جهانی، آسان نیست، جنگ واقعی است. اگر مجهز نباشیم حتماً کنارمان می‌زنند.

* فضای سازی مثبت موجب رونق کار، پویایی و خلاقیت می‌شود و در این صورت است که مدیران می‌توانند راهکارهای اجرایی ارائه دهند.

* الگوهای نوشته شده کپسولی خارجی برای ما راهگشا نیست.

کارمندان، کشاورزان و صنعتگران برای تاثیرگذاری بر دولت وجود ندارد. از آنجا که در جامعه ما دلالتی نغوذ زیادی دارند، آنها با تاثیرگذاری بر دولتمردان، اجازه نمی‌دهند مدیریت اعمال شود که احیاناً منافعی خدشه‌دار شود.

استقلال اقتصادی کشور و داشتن زندگی شرافتمندانه ملی از طریق دلالتی بدست نمی‌آید. برای اینکه مدیریت بستر لازم خود را پیدا کند باید شرایطی فراهم شود تا همه مردم در نهادها و تشکلهای صنفی و سیاسی به‌طور عادلانه در تصمیم‌گیریها مشارکت کنند و نه یک قشر اجتماعی منافع خود را در همه جا و بر همه تحمیل کند. خوشبختانه برای روشن شدن افکار عمومی نسبت به این مسایل گامهای زیادی برداشته شده است و وجود این‌گونه میزگردها و گفتگوها امیدهای روشنی را در این زمینه می‌تواند بوجود آورد.

افخمی: من فکر می‌کنم این تاثیرپذیری و تاثیرگذاری دو طرفه است. یعنی هم تولیدکنندگان روی دولت و هم دولت روی تولیدکنندگان تاثیر می‌گذارند.

البته در جوامعی مانند ایران که بحث حمایت از تولید هنوز نهادینه نشده است الزاماً شاید نقش تاثیرگذاری مجموعه دولت، مجلس و قوه قضائیه خیلی موثرتر باشد.

اگر سازگاری بین قوای حکومتی ما وجود داشته باشد و حمایت از تولید به‌عنوان یک ارزش و استراتژی محوری تلقی شود، در آن صورت از بسیاری مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد کاسته خواهد شد.

تولید موجب تحرک، نشاط و شادابی است. اگر تولید نباشد، رکود ایجاد می‌شود که خود موجب فساد است و دولتها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

از دیدگاه آینده و دورنگری، گروه تولیدکنندگان اندیشه، باید این تفکر را در ذهن دولتمردان ایجاد کنند که هر تصمیمی می‌گیرند در راستای حمایت از تولید باشد.

مثلاً چنانچه معادل ارزی را که برای واردات کالاهای ساخته شده صنعتی و محصولات کشاورزی تخصیص داده می‌شود، برای تولید همان کالاها و محصولات در داخل کشور و در جهت حمایت از تولیدکننده واقعی اختصاص یابد قطعاً بخشی از موانع در راه تولید برداشته خواهد شد. من فکر می‌کنم گرایش به حمایت از

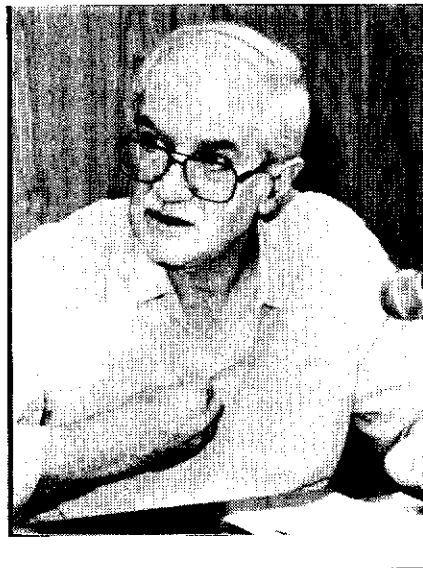
تولید به طور جدی در کشور وجود ندارد. باید همه تلاش کنیم تا هریک به سهم خود، موانع ذهنی را از میان برداریم و نگاهمان را از «مصرف» متوجه «تولید» کنیم.

آرمان: در یک جمع بندی کوتاه سعی می‌کنم به دو نکته‌ای که در اظهارات آقای مهندس افخمی اشاره شد پردازم. ایشان عنوان کردند که ما هنوز به این باور نرسیده‌ایم که در کشور، تولید یک ارزش باشد و بایستی روی مساله مطالعه بیشتری انجام داد. آنچه در حد شعار و موعظه بوده انجام شده است. ولی واقعیت این است که جریان گسترده، پویا و سیالی در کشور وجود دارد که با فرایند و گسترش مبانی تولید در کشور مخالفت می‌کند. حال این جریان ممکن است ناشی از سودجویی عده‌ای دلال باشد که حفظ منافعشان را در واردات کالاهای مختلف می‌بینند. مثلاً مناطق آزاد را به جای اینکه به مراکز تولید تبدیل کنند، به مبادی ورودی کالا تبدیل کرده‌اند. من چند شب پیش از فرودگاه برمی‌گشتم و با پرواز کیش مواجه شدم. در آن‌جا مشاهده کردم در شرایطی که کشور ما از نظر درآمدهای ارزی در بدترین موقعیت قرار دارد، عده زیادی انواع کالاهای ساخته شده را وارد کشور می‌کنند و کسی نیست که از مسئولان مناطق آزاد سوال کند که این کارها دهن‌کجی به چیست؟ آیا در این شرایط راه‌های حمایت از تولید و دولت این است؟

در صحبت‌های هردو آقایان دکتر رزاقی و مهندس افخمی به نوعی همان تز قدیم بیان شد که ایران دارای ۹۳ میلیارد بشکه ذخایر نفتی است و باید برای استفاده کشورهای صنعتی این ذخایر را در اختیار بازارهای جهانی قرار دهد. به عبارتی می‌بایستی وظیفه سوخت‌رسانی خود را انجام دهد و با تولید کاری نداشته باشد.

اخیراً آقای دکتر رزاقی براساس پژوهشی که انجام دادند اعلام کرده‌اند که برگزاری آگهی‌های مناقصه مربوط به افزایش تولید نفت در ایران، نه یک سیاست درونی، بلکه نشان از تکلیف آژانس بین‌المللی انرژی است که اعلام کرده است به دلیل کاهش تولید نفت در دریای شمال و سایر کشورهای تولیدکننده نفت غیر اوپک، ایران باید عرضه نفت خود را به بازارهای جهانی افزایش دهد.

به اعتقاد من همین جریانها در پاره‌ای نهادها نفوذ دارند. براساس پژوهشی که چند سال پیش انجام دادم، مشاهده کردم در حالی که نرخ تورم



رزاقی:

* اگر تولید در کشور وجود دارد، در جهت مصرف است و نه برای کسب درآمد از بازار بین‌المللی و رفع نیازهای واقعی.

* مدیریت اعم از دولتی و خصوصی در سطح تولیدکنندگان، مدیریتی نیست که دقیقاً خواسته‌های ملی را بداند و به منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت توجه کند.

* واردکنندگان ما به وسیله درآمدهای نفتی حتی کالاهایی را وارد کشور می‌کنند که مشابه آن در داخل است و این امر موجب ورشکستگی تولیدکنندگان داخلی می‌شود.

در سال ۱۳۷۳، در ایران ۲۹/۴ درصد بود، میانگین افزایش قیمت قند و شکر برای شرکتهای تولیدکننده داخلی به طور میانگین ۹ درصد بود، یعنی ۲۰ درصد به زیان تولیدکننده. نتیجه این شد که در سال بعد، تولید قند و شکر در ایران به طور بی‌سابقه‌ای کاهش یافت و حدود ۲۵۰ هزار تن پایین آمد و دولت مجبور شد واردات خود را افزایش دهد. این نکته را از زبان مدیر یکی از بزرگترین طرح‌های توسعه تاریخ ایران یعنی طرح توسعه نیشکر که حتی از فولاد مبارکه هم بزرگتر است نقل می‌کنم. ایشان می‌گفتند در حالی که در سال ۱۳۷۶، مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار به واردات شکر اختصاص داده شد، به طرح توسعه نیشکر که می‌تواند کشور ما را از واردات شکر بی‌نیاز کند، تنها مبلغ ۴۲ میلیون دلار ارز اختصاص یافت. مشابه این قضیه، طرح شرکت کرپ‌ناز در زمینه تولید چادر مشکی در کشور است. مسئولان این شرکت نقل می‌کردند که برای راه‌اندازی این طرح درخواست پیش خرید برای پانصد هزار متر چادر مشکی کردیم ولی موافقت نشد و این در شرایطی است که چنین کالایی به وفور از ژاپن و سوئیس وارد کشور می‌شود. آیا این سخن دکتر رزاقی صحت ندارد که دستهایی مبتنی بر تشویق واردات و جلوگیری از گسترش مبانی تولید داخلی در تمام جای جای نهادهای اجرایی کشور نفوذ دارد؟ آیا این پرسش باید همیشه بدون پاسخ بماند که طی این مدت ۲۵۰ میلیارد دلار نفت فروخته شد و ۴۰ میلیارد دلار قرض به بار آمد و تولید از این جریان هیچگونه نفعی نبرد؟

چگونه است که هر موقع واردات کالاهای مصرفی و بعضاً غیر ضروری انجام می‌شود، نهادهای ذی‌ربط چشم خود را می‌بندند، ولی وقتی صحبت از واردات تجهیزات یک کارخانه می‌شود، همه نهادهای ذی‌نفع حساس می‌شوند و جلو واردات آن را می‌گیرند. آیا همه این مسایل اتفاقی است؟ اینک از آقای مهندس ابوترابی که ارتباط زیادی با تولید و مدیران صنعت دارند، تقاضا می‌شود با توجه به تجارب غنی خود، درباره موانع و مشکلاتی که در سرراه تولید وجود دارد مطالبی را بیان کنند.

ابوترابی: معضل عمده این است که سرمایه‌دار صنعتی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب در کشور وجود ندارد. سرمایه‌دار صنعتی، تعریف ترمینولوژیک و ویژگیهای فرهنگی، ملی، اقتصادی، بازرگانی و سیاسی خاص خود را دارد. صنعت قبل از انقلاب به خاطر دلارهای نفتی، یک صنعت وابسته بود و لذا سرمایه‌داری صنعتی کاذبی شکل گرفته بود.

سرمایه‌گذاری صنایع کلان مملکت هم بیشتر در دست دولت بود و بخش خصوصی هم سرمایه‌گذاری مونتاز را در دست داشت. بعد از انقلاب، سهم دولت در اداره واحدهای تولیدی خیلی بیش از این شد. از طرف دیگر، قشر بسیار ضعیف سرمایه‌دار صنعتی به معنی اعم کلمه ضعیف‌تر شد و شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه نیز به تضعیف این قشر کمک کرد. در نتیجه در حال حاضر ما مواجه با کارخانجاتی هستیم که از عمر اکثر آنها حداقل بیست سال گذشته است، بازده اقتصادی ندارند و از نظر

سودآوری در مرحله ضعیفی قرار دارند. کارخانجاتی که سرمایه‌گذاری ثابت آنها بسیار بالاست مانند صنایع سیمان و قند از نمونه‌های روشن این کارخانجات بشمار می‌روند. با تحقیقی که صورت گرفته است، برخی از صنایع سیمان که در قبل از انقلاب ایجاد شده‌اند در حال ورشکستگی صنعتی قرار دارند.

براساس نتایج حاصله از این گزارش، اکثر کارخانجات سیمان قبل از سال ۵۷ و با دلار هفت تومانی ایجاد شده است. طبق سیستم‌های حسابداری، ذخیره استهلاکی که برای بازسازی تجهیزات کنار می‌گذارند براساس ارزش دفتری با همان دلار ۷ تومانی است. لذا ظاهر کارخانجات سودآوری دارند، ولی عملاً در مقابل اولین خرابی یا تعمیر اساسی که به این تجهیزات وارد می‌شود، به دلیل عدم تامین مالی جایگزینی و بازسازی آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرف دیگر برخی صنایعی که با تشویق دولت توسط بخش خصوصی شکل گرفته به ظاهر صنعت ساخت و تولید است، ولی صنایع مادر و تولیدی را خود دولت در دست دارد. صاحبان اینگونه صنایع، همان سرمایه‌داران تجاری هستند که به خاطر رانت مواد اولیه و استفاده از سوبسید و سایر تسهیلات دولتی به ظاهر تولید می‌کنند.

مسواری زیادی را در این زمینه در بخش خصوصی سراغ دارم که مزیت نسبی آنها بسیار کم است، ارزش افزوده چندانی ندارد و سهم مواد اولیه و یا سی.کی.دی وارداتی آنها ۸۵ درصد کل قیمت تمام شده است. من نمی‌توانم اسم اینها را صنعت و تولید بگذارم. حتی آن میزان تولیدی هم که وجود دارد، از دیدگاه واقعی صنعت، تولید نیست بلکه نوعی مونتاژ است. در برخی از موارد کشورهای فروشنده سی.کی.دی حاضرند محصولات تمام شده و سی.بی.یو خود را ارزانتر از سی.کی.دی در اختیار ما قرار دهند. این امر یعنی نداشتن توجیه اقتصادی کالاهایی که در ایران مونتاژ می‌شوند. به اعتقاد من از دیدگاه مدیریتی، دولت بزرگترین سهم را در ایجاد تنگنای تولید دارد. زیرا اگر هدف واقعی، تولید باشد و از طریق تولید بتوان به توسعه اقتصاد ملی دست یافت، این امر نیاز به هدف و استراتژی واحد دارد. در داخل دولت، هر وزارتخانه‌ای به نوعی سخن از تولید می‌کند، ولی وقتی در درون یک سیستم قرار می‌گیرند همدیگر را دفع می‌کنند. به طور مثال یک کارخانه تولیدی کاغذ روزنامه بعد از ۱۸ سال سرمایه‌گذاری

دولت، شکل گرفت و برای راه‌اندازی آن ۱۸۰ میلیارد تومان به اضافه چندصد میلیون دلار هزینه صرف شد، لیکن کاغذهای تولیدی سه‌ماهه آن اکنون در انبارها خوابیده است. دلیل این امر آن است که کشورهای صادرکننده کاغذ به ایران به محض اطلاع از راه‌اندازی کارخانه، دمپینگ کرده و ۳۰ درصد از نرخ کاغذهای خود را پایین آوردند و واردکنندگان، یعنی همان قشر سرمایه‌دار تجاری از این جریان نیز حمایت کردند. این کارخانه ملی در شرف خوابیدن است و حتی قادر نیست حقوق کارگران خود را پرداخت کند.

نقش حیاتی دولت

بنابر همین دلیل نقش دولت در این مسایل بسیار مهم و حیاتی است. دولت از یک طرف برای تاسیس کارخانجات سرمایه‌گذاری می‌کند و از طرف دیگر وزارت بازرگانی، با دادن مجوز واردات فعالیت اقتصادی این واحدهای تولیدی تازه‌پا را در همان ابتدا غیراقتصادی می‌کند.

مگر یک سرمایه‌گذار ملی که قصد کمک به تولید و صنعت کشور را دارد، چند بار می‌تواند به این صورت ضربه و شکست بخورد. اگر بخواهیم مانند کشورهای نظیر کره و ژاپن به طور جدی به تولید بپردازیم، باید یک استراتژی بلندمدت داشته باشیم و دولت به عنوان یک سیستم همبسته و جامع به تولید نگاه کند. به خاطر همین مشکلاتی که وجود دارد، هنوز کسی تشویق به سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور نمی‌شود. با برآورد من، نرخ بازده سرمایه در بخش صنایع مادر کشور، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است حتی به اندازه سود بهره بانکی نیست. به نظر من در این شرایط هیچ سرمایه‌داری حاضر نیست که در تولید سرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌دارانی هم

ابوترابی:

* دولت از یک طرف برای تاسیس کارخانجات، سرمایه‌گذاری می‌کند و از طرف دیگر وزارت بازرگانی با دادن مجوز واردات، فعالیت اقتصادی این واحدهای تولیدی تازه‌پا را در همان ابتدا غیر اقتصادی می‌کند.

* اگر مشارکت تولیدی در سطح کل کشور ایجاد شود می‌توان امیدوار بود که قشر سرمایه‌گذار صنعتی واقعی در مملکت شکل بگیرد.

که سود ۵۰۰ درصد عاید آنها می‌شود، همان قشر سرمایه‌دار تجاری هستند که به ظاهر به صنعت پرداخته‌اند ولی در واقع از رانت اقتصادی استفاده می‌کنند.

نکته ای که مجدداً باید در اینجا عرض کنم آن است که دولت در مورد تولید به صورت یک مجموعه و سیستم هدفمند واحد عمل نمی‌کند.

مجموعه دولت مانند جزایر جداگانه‌ای است که هرکدام از وزارتخانه‌ها حرکت‌های خاص صنعتی خود را انجام می‌دهند. در کشوری مانند مالزی وقتی استراتژی صنعت و تولید تدوین می‌شود، این استراتژی بر روی قوانین جاری تاثیر داده می‌شود. به عبارت دیگر، قوانین در جهت حمایت از تولید تغییر داده می‌شود. حال مشکل ما این است که حتی در مجلس ما، نگرش به تولید نگرشی یک سو و هدفمند نیست.

صادق‌قی: از سه زاویه می‌توان در پاسخ به این سوال که چه عواملی در کاهش سرمایه‌گذارها و گسترش مبانی تولید داخلی تاثیر دارند نگاه کرد: اولین و مهمترین فاکتور در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، ثبات پارامترهای اقتصادی است. اکثر واحدهای صنعتی دوره بازگشت سرمایه بالا، بین ۱۰ تا ۲۰ سال را دارند و متأسفانه در ایران نمی‌توانیم حتی دوره پنج‌ساله‌ای را پیدا کنیم و بگوییم در این دوره حداقل ۵۰ درصد از پارامترهای اقتصادی ثابت مانده‌اند تا در معادلات توجیه فنی - اقتصادی واحد بتوان آنها را در فرمول گذاشت و تصمیم‌گیری کرد. به همین دلیل صاحب سرمایه هرگز قادر به تصمیم‌گیری در دوره‌های بلندمدت نیست و بصورت منطقی و طبیعی به سمت دوره‌های کوتاه‌مدت جهت سرمایه‌گذاری روی می‌آورد و لاجرم دوره‌های کوتاه‌مدت کارهای غیرتولیدی را اقتضا می‌کند.

دومین فاکتور، ایجاد شرایط برای کسب درآمدهای زیاد از طریق فعالیت‌های تجاری است که در ایران این مسئله بیشتر از هر چیز دیگر بر صنعت و اقتصاد کشور صدمه زده است. چون پول و جریان پول در یک کشور مثل جریان خون در بدن انسان است و اگر این جریان مسیر نادرست انتخاب کند و به جای عبور از بافت‌های مختلف بدن از مسیرهای فرعی غیرمفید عبور کند، بدن به سرعت ضعیف و انسان می‌میرد. در کشور ما، وجود پارانه‌های متعدد و سیستم‌های به ظاهر آزاد ولی در واقع دولتی و کوپنی باعث شده‌است که حتی کار مفید تجاری تبدیل به زدوبندهای اقتصادی و در نهایت دلالی شود.

در نتیجه پولهای کلان کشور در مسیر غلط حرکت می‌کنند که کوچکترین خاصیتی برای بالارفتن درآمد ملی و اقتصاد کشور ندارد.

سومین فاکتور، اقتصاد جهانی و تقسیم منافع در دنیا است که در این راستا کشور ما معمولاً حتی سهمیه‌های به حق خود را گاهی اوقات از دست می‌دهد. معمولاً بازار دنیا تقسیم شده است و هر سازمان باید به روشهای مختلف تلاش کند بخشی از آن را به دست بگیرد. امکان به دست آوردن بازار از طریق روشهای مختلف انجام می‌شود که طبیعتاً اقدامات سیاسی سریعترین راه برای به دست آوردن بازار و حفظ آن است، ولی تنها راه حل نیست. در هر صورت سیاست‌های خارجی کشور و میزان پشتیبانی‌های سیاسی از مهمترین فاکتورهاست که متأسفانه در ایران به آن کم بها داده می‌شود.

رژاقی: من فکر می‌کنم رقمی که آقای دکتر آرمان در مورد کسب درآمد نفت در طول بیست سال گذشته اشاره کردند نزدیک به ۳۵۰ میلیارد دلار است.

اما آنچه که در این زمینه ایراد اساسی است، این نکته است که ما نفت خام را فروختیم و در مقابل، حجم عظیمی از کالاهای مختلف را با کمترین اثر روی صادرات کشور وارد کردیم. آقای دکتر آرمان به نکته دیگری اشاره کرده و فرمودند در حساسترین جاهای تصمیم‌گیری کشور ممکن است کسانی که طرفدار بازاراند وجود داشته باشند. من می‌خواستم در اینجا این نکته را عرض کنم که پاره‌ای از اندیشمندان برای توسعه اقتصادی، مسایل داخلی را ملاک و معیار قرار نمی‌دهند، بلکه دستاوردهای نظری کشورهای غربی ملاک آنهاست. مثلاً در مورد خصوصی‌سازی، نمی‌گویند خصوصی‌سازی در ایران چگونه می‌تواند پیاده شود، بلکه اعلام می‌کنند اگر قصد دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول را دارید، خصوصی‌سازی کنید و این صندوق الگو هم می‌دهد. بسیاری از کسانی که دارای تحصیلات و اطلاعات نظری هستند یا از مسایل واقعی اقتصادی و اجتماعی ایران کم می‌دانند و یا بی‌اعتماد به تجربه داخلی کشور هستند، ممکن است به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در برابر مصالح ملی ایستادگی کنند. زیرا به‌ظاهر می‌خواهند از علم خود دفاع کنند، در حالی که این علم مربوط به جامعه‌های دیگر است و برای بکارگیری آن در داخل باید با نیازهای جامعه انطباق پیدا کند.



الگوی توسعه مصرف

نکته دیگر اینکه بخش مهمی از استادان ایرانی که تحصیلات خود را در دانشگاههای خارج به پایان رسانده‌اند متأسفانه تولیدات اندیشه ایرانی را در دانشگاهها درس نمی‌دهند. این گروه از استادان با استفاده از کتابهای وارداتی و بدون توجه به مساله انطباق اطلاعات با نیازهای داخلی، اذهان دانشجویان را از الگوها و اطلاعات خارجی پر می‌کنند. بنابراین یکی از ضعف‌های اصلی، نبود روشنفکر تولیدکننده اندیشه ملی در زمینه‌های مختلف دانش و از جمله اقتصاد است. در همین زمینه بد نیست اشاره شود که به‌خاطر دورکردن دانشجویان از واقعیت‌های اجتماعی کشور، دروس اقتصاد ایران و توسعه از دروسی بود که برای ورود به دوره کارشناسی ارشد مورد نیاز می‌باشد حذف شد. هم‌چنین از ۱۴۰ واحد درسی رشته اقتصاد، فقط سه واحد آن مربوط به آموزش اقتصاد ایران است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه یکی از موانع تولید در ایران، مدیریت دولتی است. متأسفانه مدیریت دولتی با متخصصانی در تماس است که الگوی توسعه را از خارج می‌گیرند و با شرایط داخلی انطباق نمی‌دهند، در نتیجه الگوی توسعه آنها در نهایت به الگوی توسعه مصرف منتهی می‌گردد و نه الگوی توسعه تولید.

بالاخره نکته اساسی اینکه امکانات مادی دولت برای این کار فقط نفت است. وجود درآمد نفت در اختیار چنین تفکری از توسعه، بزرگترین مانع تولید محسوب می‌شود. دلالتان با استفاده از

افخمی:

* اگر ما گرفتار سلطه دلالی هستیم، مشکل در مدیریت و عدم هدایت اقتصاد کشور به سمت تولید است.
* متأسفانه بسیاری از سخنان ما در زمینه حمایت از تولید، با آنچه که انجام می‌دهیم و مقررات وضع می‌کنیم در تعارض است.
* چنانچه برای مدیریت حرفه‌ای در کشور ارزش ویژه‌ای قائل شویم، بسیاری از مشکلات تولید حل خواهد شد.
* اگر حمایت از تولید به‌عنوان یک ارزش و استراتژی محوری تلقی شود، در آن صورت از بسیاری مشکلات موجود در زمینه تولید کاسته خواهد شد.

درآمد نفت از طریق واردات کالاهای مختلف تولیدکنندگان داخلی مبارزه می‌کند. درآمد نفت باید در خدمت توسعه و تولید باشد و نه در برابر آن.

یک نکته دیگر اینکه دولت در دوره رضاشاه و محمدرضا شاه، باید از مردم مرتب دلجویی کند و با واردات، مصرف را دامن بزند، زیرا نظامی مردمی نبودند و از مردم نگران. ولی دولت در جمهوری اسلامی ایران نظامی مردمی است و از مردم باید بخواهد اگر تولید کالایی کم است صبر کنند تا افزایش یابد. اما روشی که به کار گرفته می‌شود متأسفانه همان روش قبل از انقلاب است. ما باید در حل مشکلات، از مردم همفکری و مشارکت بخواهیم. یکی از صاحب‌نظران امریکایی راجع به علم اقتصاد می‌گوید این علم در دانشگاههای امریکایی به یک علم ریاضی تبدیل شده است و تولیدات و تحقیقات این علم فقط برای دانشگاهیان است و اداره اقتصاد جامعه، مطلب دیگری است. در کشورهای پیشرفته، مسئولان اگرچه از عرضه و تقاضا و آزادی مبادلات تجاری سخن می‌گویند ولی در صورت لزوم مقرراتی وضع می‌کنند که با تمام وجود از تولیدکننده داخلی در مقابل تولیدکننده خارجی دفاع کند و اقتصادشان را حفظ کند. در حالی که در کشورهای جهان سوم و از جمله در ایران زیر تاثیر آزادی مبادلات تجاری، اجازه انهدام تولید داخلی به وسیله تولیدات خارجی، با کمک نفت خام در راستای منافع واسطه‌ها، داده می‌شود. هیچ موقع نمی‌توان یک بچه را وادار کرد که با یک دونه

تجربه مسابقه دهد. یا بی‌منطق‌تر از آن گفته می‌شود هرکه دنبال سود خود برود، سود جامعه نامین می‌شود. در این صورت اگر همه دنبال سود بروند چون کالای خارجی بهتر و ارزانتر است همه آن‌را مصرف می‌کنند. دلالتی و سازوکاری هم بالاترین سود را دارد. تولیدکننده هم باید به نوعی از این راهها سود ببرد. در این صورت، جامعه‌ای که آدام‌اسمیت در آن شرایط خاص نظر داده است که سودفردی، سودجمعی را ایجاد می‌کند. اگر در جامعه ما پیاده شود، همه چیز را منهدم می‌کند و ضد منافع ملی است. در این شرایط همه سرمایه‌گذاران سرمایه خود را به دلالتی منتقل می‌کنند، زیرا سودآوری در آنجا بیشتر است و در نهایت به خارج منتقل می‌کنند، چون امنیت در آنجا بیشتر است.

این واقعیت تلخی است که اگر هرکس به دنبال سود شخصی خود برود، سود شخصی انهدام اقتصاد جامعه را دنبال دارد. متأسفانه گروهی از کارشناسان ایران در هنگام تصمیم‌گیری به این‌گونه واقعیت‌ها توجهی ندارند.

افغمی: چون راجع به رقم ۲۵۰ میلیارد دلار درآمد نفت کشور در طول بیست سال گذشته اشاره شد، با ذکر یک مثال می‌خواهم یک نکته را یادآوری کنم که این رقم ما را گمراه نکند. تایوان کشوری است که از نظر مساحت ۱/۰ و از لحاظ جمعیت، ۱/۰ کشور ماست و از نظر منابع طبیعی نیز بسیار فقیر است.

براساس آمار سال ۱۹۹۶ این کشور ۱۱۵ میلیارد دلار صادرات، و ۱۰۳ میلیارد دلار واردات داشت. یعنی ۱۲ میلیارد دلار تراز مثبت دارد. سخن من این است که بامقایسه این آمار، رقمی که از تولید نفت خام در کشور ما بدست می‌آید یعنی ده تا دوازده میلیارد دلار در سال، رقم چندان بالائی نیست و این نشان‌دهنده آن است که ما واقعاً تولیدکننده نیستیم و نسبت به آن بی‌توجه هستیم. بدنیست مثال دیگری بزنم. هم‌اکنون مابه‌عنوان یک کشور نفت‌خیز، در پی تولید یکی از محصولات پتروشیمی بنام ABS با ظرفیت چهل هزار تن هستیم.

مطالعات ما نشان داد که یک شرکت تایوانی علی‌رغم نداشتن مواد اولیه، بیش از یک میلیون تن از همین محصول را تولید می‌کند و از این نظر در مقام اول دنیا قرار دارد. سخن من در اینجا است که کشورهای نظیر تایوان اگرچه مواد اولیه ندارند، ولی استراتژی آنها روشن است. آنها برای

تولید ارزش قائلند و از تولیدکنندگان حمایت واقعی می‌کنند. در عین حال در این کشورها عوامل بازدارنده بسیار اندک است و سعی می‌شود در جهت تقویت تولید، همه امور به سمت ساده‌سازی و آسان‌شدن حرکت داده شود. یکی دیگر از مشکلات ما، مساله فراموشکاری و درحالت بلانکلینی نگاهداشتن است. یعنی یک دفعه یادمان می‌آید که در مورد اقدام ده سال پیش، تصمیم بگیریم و بسیاری از تصمیماتی را که امروز می‌گیریم، اثرات آنها به سالها قبل بازمی‌گردد. برای مثال اگر روزی به تولیدکننده گفتیم که چنانچه ماشین‌آلات خود را با این نرخ ارز وارد کند، این‌گونه با شما محاسبه خواهد شد، امروز تصمیم ده سال قبل را نقض می‌کنیم و یک دفعه چندین برابر مابه‌التفاوت نرخ ارز را از تولیدکننده درخواست می‌کنیم.

آرمان:

- * یکی از راهکارها این است که بخشی از داراییهای دولتی را تحت عنوان سهام به مردم واگذار کنیم.
- * کشورهای صنعتی و دارندگان فن، تمایل چندانی به انتقال این‌گونه ابزارها به سایر کشورها ندارند.
- * من فکر می‌کنم شاید این میزگرد پیام مشخصی برای دست‌اندرکاران طرح ساماندهی اقتصادی کشور داشته باشد و آن مردمی کردن تولید است.

نگاه مدیریتی

این‌گونه روشها که بریک نظام جامع و آینده‌نگر استوار نیست نتیجه‌ای جز تضعیف تولید نخواهد داشت، و بدون تودید ناشی از این است که به صورت حرفه‌ای و عملی با قضا یا برخورد نمی‌کنیم. تصمیمات خلق‌الساعه واقعاً نگران‌کننده هستند. این همان نکته منفی است که ناشی از نگاه ما به توسعه مصرف است و نه ایجاد تولید. اجازه بدهید که به موضوع مهم دیگری بپردازم. تصدیق خواهید کرد که بدنه دولت روزبه‌روز بزرگتر شده است و این خود، یک مانع بزرگی است. در اوایل انقلاب، برای ساختار وزارت صنایع، مطالعه‌ای می‌کردم، در هنگام مطالعه مشاهده کردم که مجموعه کارکنان وزارت صنایع کشور پیشرفته‌ای مانند سوئد کمی بیش از

یکصد نفر است. در همان موقع مجموعه کارکنان وزارت صنایع و معادن وقت (یعنی وزارت صنایع و وزارت معادن و فلزات فعلی) حدود ششصد نفر بود، یعنی ۶ برابر سوئد، اما در حال حاضر همین تعداد نیز قطعاً بیش از ده برابر شده است. در سایر وزارتخانه‌ها هم کم و بیش وضع به همین گونه است. بهره‌وری در بدنه دولت بسیار پایین است. همین بدنه حجیم و بزرگ دولت، مسیر حمایت از تولید را طولانی‌تر می‌کند. در حالی که در تولید، مسیر هرچه کوتاهتر و مستقیم‌تر باشد زودتر می‌توان به تولید و قدرت رقابت دست یافت. اصل مهم در تولید، ایجاد توان رقابتی است. شاخصی در دنیا به نام شاخص رقابت وجود دارد.

این شاخص نشان می‌دهد که چه کشورهایی از نظر درجه رقابت، قابلیت آنها افزایش پیدا کرده است. براساس آمار سال ۹۷ در این زمینه ابتدا سنگاپور و سپس کشورهای امریکا و آلمان قرار دارند. آنها ساختار اداره کشور را به‌گونه‌ای طراحی کرده‌اند که تصدی امور اجرایی به سمت مردم و مشارکت واقعی آنها در تولید باشد. در عین حال نقش دولت، بیشتر هدایتی و راهبردی است.

در هر حال به نظر می‌رسد وظیفه اصلی بدنه بزرگ دولت این است که ۱۲ میلیارد دلار درآمد نفت را توزیع کند. یکی از موانع همین نگاه مدیریتی است و مدیریت کلان کشور به صورت حرفه‌ای با این مساله برخورد نمی‌کند. در راهبردهایی که در طرح ساماندهی اقتصادی آمده یکی از آنها کاهش تصدی دولت بر امور اجرایی و واگذاری امور به مردم است. که این خیلی خوب است مشروط به اینکه به مرحله عمل درآید و برای تحقق آن اراده کافی داشته باشیم.

آرمان: آقای دکتر رزاقی در سخنان خود اشاره به این نکته داشتند که کارشناسان ما عملاً از تزه‌ای اقتصادی که در کشورهای دیگر آموخته‌اند تقلید می‌کنند. اما من فکر می‌کنم که این مساله از بعد دیگری جای تامل دارد. زیرا اگر ما به چگونگی اداره بنگاههای دولتی و بخش تولید در کشورهای صنعتی نگاه کنیم به این واقعیت پی می‌بریم که آنها هیچگاه تولید داخلی را به حال خود رها نکردند. برای مثال آمریکا در سال ۱۹۵۰ یعنی ۵ سال پس از جنگ جهانی دوم، مسئولیت ۳۳ درصد از تولید جهانی را در دست داشت و در فاصله ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ سهم این کشور در تولید جهانی به حدود ۲۴ درصد کاهش

یافت. در سال ۱۹۹۵، علی‌رغم رشید تولید در سایر کشورها، امریکا کماکان مسئولیت ۲۵ درصد از تولید جهانی را در اختیار داشت. برای حفظ این میزان، قطعاً تولید داخلی مورد حمایت بوده است و در غیراین صورت از بین می‌رفت.

خوداستعماری

در اروپای امروز تا پایان دهه ۱۹۸۰ یعنی همین ۸ سال پیش، صنایع فولاد مورد حمایت بود، ولی سازمان برنامه و بودجه ما، از صنایع فولاد ایران انتظار دارد که با غولهای جهانی رقابت کند. اینجاست که در خیلی از مواقع، دانش‌آموختگان ما نسبت به مسایل داخلی از آن عرقی که می‌تواند مبنای قدرت تحرک جمعی باشد خالی‌اند. شما خیلی از مواقع می‌بینید که مسئولان در محافل خصوصی و در حضور نزدیکان عنوان می‌کنند که این کاری که می‌کنیم به نفع مملکت است و خیلی‌ها می‌ترسند از اینکه حرکاتی را که در راستای منافع ملی و نظام انجام می‌دهند، نوعی ملی‌گرایی بدانند، زیرا ملی‌گرایی را نوعی فعل حرام تلقی می‌کنند. در حالی که در یک مقطع سیاسی مشخص، اشاره حضرت امام (ره) به یک جناح خاصی بود و نه ملی‌گرایی به‌عنوان کسی که به منافع جامعه خود، فکر می‌کند. اگر ملی‌گرایی امر حرامی بود، چرا مردم ما هشت سال به‌خاطر دفاع از وجب به‌وجب خاک کشور جنگیدند؟ نکته دیگری که جای تامل دارد این است که یکی از ویژگیهای عدم توسعه یافتگی ما، خود استعماری است. برای حفظ امانت، ناچارم کمی به‌حاشیه بپردازم. زمانی دولت ایران، ماشین‌آلات کارخانه‌ای را از یک کشور خارجی خریداری کرد. این کالا دارای قسمت حساسی بود. آمریکائیا بلافاصله در قضیه دخالت کردند و مانع فروش آن قسمت حساس به ایران شدند. سپس مدیر طرح به‌خاطر علاقه به اجرای طرح پیگیری نمود و فروشنده دیگری را از یک کشور اروپایی پیدا کرد و تضمین موسسه صادرات آن کشور را هم گرفت تا این قسمت حساس در اختیار ایران قرار گیرد. در اینجا متأسفانه دعوا در دستگاههای داخلی بود و انرژی زیادی به‌کار گرفته شد تا به مقامات ایرانی قولانده شود که خرید این تجهیزات لازم است. مقاومتهایی که در مقابل این قضیه و در رده‌های بالا صورت گرفت، در نهایت نشان دهنده این نکته بود که ما همان کاری را می‌کنیم که خارجیا خواستار آن هستند. نمونه‌هایی که قبلاً اشاره شد نظیر طرح کرب‌ناز، چوب و کاغذ مازندران و

طرح توسعه نیشکر و مخالفت با راه‌اندازی آنها در نهایت، اجرای خواست کسانی است که چشم دیدن استقلال اقتصادی و سیاسی کشور را ندارند و اصولاً معتقد به یک نظام مدیریتی دینی قوی نیستند. در صورتی که ما باید به جهان ثابت کنیم که در یک نظام مدیریتی مذهبی نیز می‌توان موفق بود. این جریانها متأسفانه به‌صورت بسیار فعال مشغول کار هستند.

در اصل، حتی سیاستمداران امور هم شک ندارند که تولید در کشور مورد حمایت نیست. حتی آمار هم نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری در کشور نسبت به سایر کشورها یکی از پایین‌ترین نسبتها را دارد. از نظر فیزیکی هم قابل مقایسه با کشورهای هم تراز ایران نیست. برای مثال در عربستان حدود ۴۰ میلیون

رزاقی:

- * بزرگترین مانع تولید در کشور، واسطه‌گری گزاف و انحصاری است.
- * برای اینکه مدیریت بستر لازم خود را پیدا کند، باید شرایطی فراهم شود تا همه مردم در نهادها و تشکلهای صنفی و سیاسی به‌طور عادلانه در تصمیم‌گیریها مشارکت کنند.
- * یکی از موانع تولید در ایران، مدیریت دولتی است. زیرا مدیریت دولتی با متخصصانی در تماس است که الگوی توسعه را از خارج می‌گیرند و با شرایط داخلی انطباق نمی‌دهند.

تن مواد پتروشیمی با ارزش افزوده خیلی بالا تولید می‌شود. این رقم در ایران ۱۲ میلیون تن است. تولید فولاد به‌عنوان یک کالای استراتژیک در کشور ما $\frac{۱}{۳}$ ترکیه است. در حالی که میزان برداشت گندم در ترکیه ۲۴ میلیون تن است، تولید گندم در کشور ما در نهایت به ده میلیون تن هم نخواهد رسید. میزان سرمایه‌گذاری سرانه ما به قیمتهای ثابت در سال ۱۳۵۵، ۹۹۰۰۰ ریال بوده است و در حال حاضر به‌زحمت به ۳۷۰۰۰ ریال می‌رسد. آثار آن هم‌گویا و روشن است: میزان بیکاری بالا، موازنه پرداختهای منفی، تورم بالا، اختلاف طبقاتی شدید و مسایلی که گفته و شنیده می‌شود. به مازندران اشاره شد. بعد از انقلاب، تنها کار مشخص انجام گرفته در طول ۲۰

سال اخیر در این منطقه، تکمیل کارخانه چوب و کاغذ مازندران بود که در همین جا باید از زحمات آقایان مهندس نعمت‌زاده، و مهندس مرعشی و مهندس شیری که علی‌رغم تمام فشارها توانستند از دل‌های نفتی برای اجرای آن استفاده کنند قدردانی کرد.

واقعیت این است که کشورهای عربستان، اندونزی، مکزیک و ونزوئلا نیز از کشورهای تولیدکننده نفت‌اند. سهم نفت در اقتصاد آنها چقدر است و در کشور ما چقدر؟ پس از عنوان کردن این مسایل، اکنون از آقای مهندس ابوترابی تقاضا می‌شود چند راهکار اجرایی ارائه دهند و ای بسا که مورد استفاده قرار گیرد.

ابوترابی: با توجه به صحبت‌های قبلی، اینک من بیشترین وظیفه را برعهده مدیریت کلان کشور می‌دانم. هم‌چنین برای تحقق تولید و از بین بردن موانع آن، بیشترین انتظارات را در بخش سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی و همگون‌کردن سمت و سوهای بخشهای مختلف مملکت در راستای تولید می‌بینم. به‌بیان دیگر باید به این باور تولیدی برسیم که برنامه‌های توسعه باید در راستای ساختن بستر فرهنگی و تدوین یک استراتژی بلندمدت ملی و تحقیق روی عوامل و موانع تولیدی در کشور شکل بگیرد. به‌نظر من مطالعه و بررسی این کار، زیاد سخت نیست.

مشارکت تولیدی

اگر مشارکت واقعی بین دولت و تولیدکنندگان صورت گیرد، به‌راحتی می‌توان این موانع را شناسایی و رفع کرد. فقط این عوامل باید در قالب یک سیستم همگون و مشخص تحلیل و مرتفع شوند. از طرفی وظایف نهادهای دولتی و مالی باید در راستای تحقق اهداف تولیدی شکل بگیرد. وظیفه بانکها و موسسات اعتباری در این زمینه باید تعریف گردد. طبعاً آنها بیشتر راغب‌اند به تجار وام دهند تا به تولیدکنندگان. سمت و سوی این قضیه باید توسط دولت به‌نفع تولیدکنندگان عوض شود. بانک مرکزی باید عملاً از تولیدکنندگان حمایت کند. قوانین مالیاتی باید در جهت حمایت از تولید تغییر کند. اگر مشارکت تولیدی در سطح کل کشور ایجاد شود، می‌توان امیدوار بود که قشر سرمایه‌گذار صنعتی واقعی در مملکت شکل بگیرد. از طرف دیگر دولت باید با آزادسازی واحدهای تولیدی تحت تملک به تشکلهای سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور کمک کند. البته آزادسازی نباید به‌گونه‌ای باشد که کارخانجات دولتی به قشر سرمایه‌دار تجاری

ابوترابی:

* به اعتقاد من از دیدگاه مدیریتی، دولت بزرگترین سهم را در ایجاد تنگناهای تولید دارد.

* اگر بخواهیم به طور جدی به تولید بپردازیم، باید یک استراتژی بلندمدت داشته باشیم و دولت به عنوان یک سیستم همبسته و جامع به تولید نگاه کند.

* در شرایطی که نرخ بازده سرمایه در بخش صنایع ما در کشور، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است، هیچ سرمایه‌داری حاضر نیست که در تولید سرمایه‌گذاری کند.



قبول داشته باشند. اما به نکته‌ای بازگردم که تکمیل نشده بود. متأسفانه برخلاف دلالت که دارای امکانات فراوان مالی‌اند و اندیشمندان و صاحبان قلم را خریداری می‌کنند، تولیدکنندگان ما برای جلب همکاری، چنین سرمایه‌گذاری را انجام ندهاند. اگر این جلب همکاری در آنجا پسندیده نیست، در اینجا امری کاملاً پسندیده است.

جامعه ایران برای بقای خود باید ارتش تولیدی داشته باشد. باید تولیدکنندگان اندیشه بوجود آیند تا به طور مستدل و بامعرفی نمونه‌های موفق، اعتماد مردم را به تولیدکنندگان جلب کنند. نقش رسانه‌های جمعی مانند مطبوعات و رادیو تلویزیون هم در این مورد بسیار تعیین‌کننده است.

آرمان: آقای دکتر رزاقی در یک میزگرد تلویزیونی، جمله خوبی را بیان کردند و گفتند ما مردم را می‌باید به صورت سمبلیک در فعالیتهای تولیدی دخالت دهیم. ایشان عنوان می‌کردند که ما باید فرهنگ مشارکت ملی در تولید و سهامداری در جامعه جا بیندازیم. چه اشکال

دارد افسراد، سهام را به عنوان مشارکت ملی خریداری کنند. در ژاپن، بعد از جنگ جهانی دوم، صندوقهایی را درست کرده بودند تا مردم را به سرمایه‌گذاری تشویق کنند. این صندوقها در جلو هر کارخانه و شرکتی نصب شده بود و صبحها و در پایان وقت اداری، افراد پول خرد جیب خود را در داخل آن صندوقها می‌ریختند.

ژاپن بخشی از سازندگی خود را از طریق همین پولها تامین کرده است. یکی از راهکارها شاید این باشد که بخشی از داراییهای دولتی را تحت عنوان سهام به مردم واگذار کنیم. وقتی که سهام یک شرکت پالایشگاه نفت متعلق به مردم بود، طبیعتاً مردم از تولید و منافع خود دفاع خواهند کرد. من فکر می‌کنم شاید این میزگرد بتواند پیام مشخصی برای دست‌اندرکاران طرح ساماندهی اقتصادی کشور داشته باشد و آن مردمی‌کردن تولید است که آقای دکتر رزاقی به آن اشاره کافی داشتند.

افخمی: اکنون نوبت به چگونگی غلبه بر اشکالات مطرح شده و پیدا کردن راهکارهای اجرایی است. در صحبت‌های مسئولان، اغلب بیان می‌شود که باید این کار انجام شود، باید صادرات و تولید افزایش یابد، باید از سرمایه‌گذاری حمایت کرد، باید اشتغال ایجاد کرد، باید عدالت اجتماعی را پیاده کرد و بسیار

باید بجنگند و مبارزه کنند و داخل کشور را از اشغال کالاهاى خارجی پاک کنند. در حال حاضر خارجها با کالای خود کشور را تصرف کرده‌اند. علاوه بر این تولیدکنندگان برای برقراری رابطه عادلانه با خارج باید با کالاهاى خود در خارج هم به جنگ تولیدکنندگان خارجی بروند، در چنین حالتی ملت ایران مطمئناً از چنین تولیدکنندگانی حمایت خواهد کرد. به این ترتیب سرنوشت تولیدکننده با سرنوشت کارگران و سرنوشت کارکنان با سرنوشت ملت ایران عجین خواهد شد. اما گفته شد که در عرصه تولید باید مدیرانی تربیت شوند که مانند مدیران زمان جنگ با سربازان خود روی مین بروند. من هم عرض می‌کنم که تولیدکننده ما هم باید مانند ناخدایی باشد که کشتی‌اش در حال غرق شدن است، ولی آخرین نقری است که از کشتی پیاده می‌شود، این فرمانده و مدیر باید دارای چنین ویژگیهایی باشد: سود را عادلانه تقسیم کند، شرایط کار را مناسب کند، مانند کارگران خود زندگی کند، و ملت را دوست بدارد. در این صورت اگر اتفاقی هم افتاد، ملت با تمام وجود و امکانات از او حمایت می‌کند. در این صورت اگر مدیر این شرکت قصد فروش سهام خود را داشت مردم با استقبال سهام او را خریداری می‌کنند.

اما متأسفانه در موسسات دولتی ما مدیر اختیاری ندارد و بهترین مدیر یک‌شبه کنار گذاشته می‌شود، در نتیجه اعتماد مردم برای خرید سهام سلب می‌شود. به نظر می‌آید در درجه اول، باید مدیران شایسته را به مردم معرفی کرد. ما باید مدیرانی را تربیت کنیم که مردم آنها را

فروخته شود.

باید سعی شود این کارخانجات، حداقل به مدیران و فرهیختگان صنعتی کشور فروخته شود، زیرا این گروه به ایجاد بستر سرمایه‌گذاری صنعتی کمک خواهند کرد. به عبارتی دولت اگر به قشر مدیران متخصص صنعتی کشور تزریق مالی کند، می‌توان به ایجاد قشر سرمایه‌گذار صنعتی در حمایت از تولید کمک کرد.

رزاقی: قبل از ارائه راهکارها، یادآوری چند نکته ضرورت دارد. تاکنون بخش تولیدکننده در کشور بیش از هرچیز به منافع خصوصی خود توجه داشته است. به بیان دیگر به نظر می‌آید همه عوامل در کار هستند تا او سود بیشتری بدست آورد. به همین دلیل تهاست و حتی با یکدیگر هم نمی‌توانند مشترک شوند. از همه مهمتر فاقد پایگاه اجتماعی است تا از او حمایت شود. چون رفتارشان اربابانه است کارگران و کارمندان هم زیرترس و فشار کار می‌کنند. نکته دیگر این است که باید تولیدکنندگان غیر از جلب حمایت کارکنان خود، مردم ایران را نسبت به تولید خود حساس کنند. یعنی به گونه‌ای عمل شود که مردم بدانند اگر در اثر تجاوز یک عامل خارجی، سپاه و ارتش باید خود را برای دفاع آماده کنند، در جریان استقلال اقتصادی و خارج کردن بازار داخلی از اشغال کالاهاى خارجی و حضور در بازار بین‌المللی، فرماندهان و سربازان این جبهه، همین تولیدکنندگان‌اند و همه مردم ایران و از جمله کارکنان تولیدی سربازان آن.

ارتش تولیدی

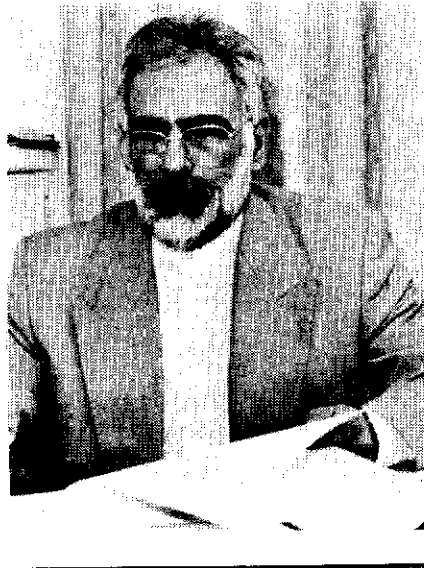
تولیدکنندگان همانند بسیجی‌ها و سربازان

باید های دیگر. اما درباره اینکه چگونه این مسایل را محقق کنیم کمتر صحبت می شود. پرداختن به چگونگی حل مسایل و جنبه های اجرایی آن بسیار مهم است. این نکته را هم باید یادآوری کنم که معمولاً مدیریت دولتی را با مدیریت بخش خصوصی مقایسه می کنند و می گویند بخش خصوصی پردولتی ارجحیت دارد. در دنیا این تعریف عوض شده و مدیریت حرفه ای جایگزین مدیریت بخش خصوصی شده است. زیرا که بخش خصوصی برای افزایش منافع خود از مدیریت حرفه ای استفاده می کند و این گونه مدیریت است که عملاً یاد گرفته است در دنیای درحال تغییر، چگونه رفتاری داشته باشد و آینده را چگونه بسازد و بازسازی کند.

ما با این مباحث بیگانه ایم. تدوین استراتژی معین ملی سخن درستی است. عبارت ساده «تشویق و حمایت از تولید» می تواند هدف اصلی قرار گیرد. اگر حجم و ساختار بزرگ دولت، مانع کار است باید اصلاح شود در این ارتباط تقسیم صحیح وظایف و مسئولیتها، کوچک سازی و اصلاح ساختار اداری کشور، افزایش بهره وری از طریق بهبود روشها و آموزش مستمر و جلب مشارکت واقعی مردم می تواند در رفع مشکلات و تنگناها کارساز باشد. یعنی همه چیز در خدمت تحقق این استراتژی و هدف قرار گیرد.

در جامعه گروه های مختلفی چون دولتمردان، مدیران میانی، اندیشمندان و خود مردم وجود دارند و هر یک از این گروه ها دارای مسئولیتهایی هستند. اگر می گوئیم یکی از راههای رفع موانع این است که مردم در تولید مشارکت کنند، این یک «باید» است، ولی چطور؟ در مورد چگونگی انجام این امر، اندیشمندان، دولتمردان و مدیران جامعه می توانند راهکار اجرایی ارائه دهند.

در مورد بحث مشارکت در تولید یک راه است که مردم تشویق شوند پس اندازهای خود را در امر سرمایه گذاری مولد به کار ببندازند و دولت به نحوی از این سرمایه گذاری حمایت کند که بازده مناسب داشته باشد. مدیران جامعه هم خود را با شیوه های مدیریت حرفه ای آشنا سازند. مدیر هم باید مانند کارگر وارد میدان نبرد اقتصادی شود. جنگ در اقتصاد جهانی آسان نیست، جنگ واقعی است اگر مجهز نباشیم حتماً کناران می زنند. چنانچه این مسایل به صورت نهادینه در ذهن مدیران ما جای بگیرد، بخشی از راه را طی کرده ایم.



صادقی:

* اولین و مهمترین فاکتور در سرمایه گذاری های اقتصادی، ثبات پارامترهای اقتصادی است.

* در کشور ما وجود پارانه های متعدد و سیستم های به ظاهر آزاد ولی در واقع دولتی و کوپنی باعث شده است که حتی کار مفید تجاری، تبدیل به زدوبندهای اقتصادی و در نهایت دلالی شود.

* سیاست های خارجی کشور و میزان پشتیبانی های سیاسی از مهمترین فاکتورها (در سرمایه گذاری و گسترش مبانی تولید) است که متأسفانه در ایران به آن کم بها داده می شود.

از سوی دیگر چنانچه دولتمردان در جهت حمایت از تولید ضمن ساده سازی قوانین در وضع مقررات حمایتی و تشویقی بکوشند و در بلندمدت از تولیدکننده، حمایت بیشتری صورت گیرد، چون نیروی کار بیشتری به کار گرفته می شود، اشتغال ایجاد می شود و شاغلین مالیات بیشتری خواهند پرداخت و در نتیجه درآمد دولت افزایش می یابد یعنی چرخه فعالیت اقتصادی یک چرخه مثبت می شود.

فضاسازی مثبت

نکته مهم دیگر فضاسازی مثبت یا ایجاد بستر مناسب است. همان گونه که برای تشویق افراد در رشته های فرهنگی و هنری جشنواره ها و مراسم مختلف برگزار می شود می توان برای تولید نیز ارزش بیشتری قابل شد و تولیدکنندگان نمونه را در جشنواره های تولید معرفی کرد و از آنها قدردانی کرد. اعتقاد من این است که فضاسازی مثبت موجب رونق کار، پویایی و خلاقیت می شود و در این صورت است که مدیران می توانند راهکارهای اجرایی ارائه دهند. می بایست به مدیران جامعه و خود مردم اعتماد کرد، ایجاد و تقویت پایه های اعتماد در مردم نسبت به کاری که انجام می دهند به طور قطع برآیند مثبتی دربر خواهد داشت.

نکته دیگر اینکه ما یک تولید کم داریم و آن تولید «باور و اعتماد به نفس» است. تقویت همین باور است که از تولید حمایت می کند این کار عزم ملی می خواهد و ضروری است این «باور» را در خودمان ایجاد و مستحکم کنیم باید یاد بگیریم که چطور بر موانع تولید غلبه کنیم. بایستی نگاهمان

را عوض کنیم. این مسایل کار مدیریت کلان جامعه است. اگر نگاه از مصرف به نگاه به تولید تغییر کند همه چیز برای ما حرکت خواهد بود. مثل آب در حال حرکت که حیات بخش است ولی اگر زیاد در جایی بماند می گندد. ذهن در حال حرکت نیز همین گونه است.

یکی از بحث های مهم امروز مدیریت دنیا، مقوله خلاقیت است. لازم است این فضا را ایجاد کنیم و از توان موجود برای خلاقیت، طراحی و ایجاد کار در جامعه استفاده کنیم و بدانیم که الگوهای نوشته شده کپسولی خارجی برای ما راهگشا نیست. خیلی از الگوهای خارجی در کار عملی ما جواب نمی دهد.

یکی از پایه های حل مشکلات، داشتن اندیشه بلندمدت و کم حوصله نبودن است. یک مثال به نظر آمد که ذکرش را مفید می دانم. حدود پانزده سال پیش و در زمان جنگ تحمیلی، از سرپرست یک گروه از بازرگانان و مدیران ترکیه که به ایران آمده بودند سوال کردم که برای توسعه صادرات، چه اقداماتی را باید انجام داد. این مدیر باتجربه در پاسخ گفت دو عمل. نخست اینکه باحوصله باشید و دیگر اینکه سعی کنید یاد بگیرید. در حالی که ما امروز سرمایه گذاری می کنیم و می خواهیم فردا سود صد درصد نصیب ما شود. این گونه عجولانه برخورد کردن را درست نمی دانم.

یکی از نکات دیگر، نیاز به سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی است. در جلب سرمایه گذاری خارجی تا چقدر موفق بودیم؟ چین با آن نظام بسته خود، ظرف ۵ سال گذشته بیش از دویست

بیلیارد دلار و فقط در سال گذشته میلادی، مبلغ ۴۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی جلب کرده ست. به طور واقعی، ما چقدر در این زمینه جلب سرمایه خارجی کردیم؟ چه اشکالی دارد که شرکت‌های مشترک تاسیس شود و در بخش تولید، سرمایه‌گذاری کند؟ اجرای این روشها به صورت مبادت‌شده می‌تواند مشکلات تولید را تا حدودی مرتفع کند.

رزاقی: به اعتقاد من قبل از جلب سرمایه خارجی باید، توان مدیریتی خود را افزایش دهیم. آنچه که داریم درست اداره کنیم. ژاپن‌ها برای توسعه اقتصاد خود سه شعار اصلی داشتند:

۱- مواد اولیه واردکنند و نه کالای ساخته شده.
۲- صادرات، کالای ساخته شده باشد. ۳- فقط تولیدات داخلی را مصرف کنند و آنچه که ندارند صرف نکنند. من فکر می‌کنم تمام کشورهای در حال توسعه به این شعارها باید عمل کنند.

متأسفانه ما عکس اینها را اجرا می‌کنیم، به طوری که خام می‌فروشیم، ساخته شده وارد می‌کنیم و تولید کالاها را خارجی را هم مصرف می‌کنیم. در واقع ما مثل فرزندی شده‌ایم که پدر مرده‌اش، باقی گذاشته است، ارث پدری را می‌خورد. به این فکر نمی‌افتد که این ارث تمام می‌شود.

نکته دیگر اینکه وقتی جمعیت کم بود، از این ارث پدری، عده زیادی بهره‌مند می‌شدند، تعداد جمعیت که بالا می‌رود عده کمی این ارث را می‌خورند، بقیه گرسنه و بی‌کارند و گرسنه‌ها اجازه نمی‌دهند که این عده کم آنرا بخورند. آن تعداد کم ولی ثروتمند شده نیز از ترس و حساس ناامنی به خارج پناه می‌برند. در عین حال که بی‌ثباتی سیاسی مرتب زیاد می‌شود، دائماً هم ارث پدری در حال کم شدن است.

صادقی: در مورد راهکارها می‌توان گفت که شرایط فعلی کشور بخصوص با توجه به شرایط اقتصادی دنیا مخصوصاً روسیه که تاثیر زیادی در آینده بر اقتصاد ما خواهد گذاشت، از لحاظ اقتصادی بسیار بحرانی است و باید راهکار جدی برای حل مسئله اندیشیده شود. ولی روند فعلی نشان‌دهنده حرکت منفی به این سمت است، چون ابزارهای لازم که سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کردند شیب منفی پیدا کرده و این نه تنها باعث شده که سرمایه‌گذاری جدیدی شروع نشود، بلکه سرمایه‌گذاری‌های قبلی رویه افول و توقف هستند و آنها که نیمه تمام بودند رها شده‌اند.

از مهمترین راهکارهای حل این مسئله، ایجاد انگیزه‌های صادراتی است و می‌توان گفت

علی‌رغم مشکلات موجود دنیا، نرخ مبادلات بین‌المللی به میزان اندکی کاهش یافته است و ایران می‌تواند سهم خوبی داشته باشد.

برای بالا بردن انگیزه‌های صادراتی که بتواند تولید سرانه ملی را افزایش دهد مهمترین کار، اصلاح نرخ ارز می‌باشد و برای جلوگیری از توقف رشد، راهی جز افزایش نرخ ارز و به همراه آن تورم نیست و اگر قرار باشد جامعه‌ای از تورم وحشت داشته باشد هرگز به تعادل اقتصادی یعنی برقراری موازنه فرهنگ مصرف و تولید سرانه ملی نمی‌رسد. در واقع تورم، گرانی نیست. وقتی ارزش پول تغییر می‌کند، نمی‌توان گفت که کالا، گران شده است. اگر به همراه تورم، افزایش تولید ملی باشد و تناسب آن صحیح باشد هرگز فشاری به هیچ قشری نمی‌آید. در مجموع طرح ساماندهی اقتصادی کشور، گرچه راهکارهای بسیار خوبی ارائه کرده است، ولی از کنار بحث توسعه اقتصادی و تورم گذشته و به نظر نمی‌رسد که دیگر بتوان با حفظ سیاستهای رکود اقتصادی مسئله توسعه اقتصادی و تورم را حل کرد.

تاکید می‌کنم که کلید حل مشکل، آزاد کردن نرخ ارز و در اختیار گرفتن کامل ارز حاصل از صادرات توسط تولیدکننده و صادرکنندگان است. افخمی: زمانی که جمعیت کشور ۳۳ میلیون نفر بود، درآمد کشور از نفت بیست میلیارد دلار بود، اکنون که جمعیت کشور بالای ۶۰ میلیون نفر



رزاقی:

*** درآمد نفت باید در خدمت توسعه و تولید باشد و نه در برابر آن.**

*** جامعه ایران برای بقای خود باید ارتش تولیدی داشته باشد.**

*** باید تولیدکنندگان اندیشه بوجود آیند تا به طور مستدل و با معرفی نمونه‌های موفق، اعتماد مردم را به تولیدکنندگان جلب کنند.**

صادقی:

*** برای بالا بردن انگیزه‌های صادراتی که بتواند تولید سرانه ملی را افزایش دهد، مهمترین کار اصلاح نرخ ارز است.**
*** به نظر نمی‌رسد که با حفظ سیاستهای رکود اقتصادی، مسئله توسعه اقتصادی و تورم را بتوان حل کرد.**

*** کلید حل مشکل تولید، آزاد کردن نرخ ارز و در اختیار گرفتن کامل ارز حاصل از صادرات توسط تولیدکنندگان و صادرکنندگان است.**

است، درآمد کشور ده میلیارد دلار شده است و این قدرت خرید مردم است که مرتب روبه کاهش می‌رود. در نتیجه تقاضا در جامعه کاهش یافته، تولید هم تنزل پیدا می‌کند و سرمایه‌گذاری هم به علت فقدان پس انداز کم می‌شود. این یک «چرخه منفی» است که می‌بایست تغییر جهت داده و به «چرخه مثبت» تبدیل شود. لازمه این کار و کلیدی ترین تصمیم، تعیین استراتژی روشن ملی برای حمایت از تولید است و این خود در گرو اشاعه مدیریت حرفه‌ای است.

آرمان: واقعیت این است که با این مباحث دوباره به مدار بسته گذشته باز گشتیم، یعنی تولید در کشور مورد توجه کافی نیست، ابزارها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تولید در کشور رشد پیدا نکند و این باور هم در میان عده‌ای از دست‌اندرکاران وجود دارد که اصولاً نباید دنبال تولید رفت و ایران به خاطر داشتن نفت، وظیفه‌اش سوخت رسانی به جهان صنعتی و یا واسطه تجاری برای کشورهای دیگر است.

البته ما از بیان تنگناها هرگز خسته نمی‌شویم، به امید اینکه راهکارهای ارائه شده به‌طریقی در سیاست‌گذاریها تاثیر بگذارند.

در هر حال با اشاره کردن به نکات ریز اجرایی در این میزگرد، باب بحثی باز شد که در آینده می‌تواند در موارد دیگر مورد استفاده قرار گیرد. در پایان من شخصاً از همه شرکت‌کنندگان در این میزگرد و مجله وزین تدبیر که زمینه تشکیل این نشست کارشناسی را فراهم کرد سپاسگزارم.

تدبیر: با تشکر فراوان از تهمانی عزیزان شرکت‌کننده امید اینکه مباحث و پیشنهادهای مطرح شده در رفع تنگناها و به‌ثمر رسیدن هدفهای توسعه کشور مفید واقع شود. □